



موقع اش نیست؛ بعداً بعداً!

سخن بزرگانی که نهضت عدالتخانه را از مسیر منحرف و انقلاب اسلامی را تهدید می کند

علی کوهنانی

۷۸

فصلنامه فرهنگ پویا / شماره ۳۲

پیشینه اقدام به موقع

اگر از نخستین اقدام به موقع تاریخ از خلقت انسان، یعنی اقدام خدای جل جلاله با بنده برگزیده اش حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام و مهاجرت اجباری او از بهشت بگذریم، به فرمان های سخت خداوند سبحان به خاتم خوبان چون فرمان «اگر بعضی اقوال را بر ما ببندی، شاه رگ گردنت را قطع می کنیم» و فرمان فوری باری تعالی و اقدام به موقع در حج آخر رسول خدا صلی الله علیه و آله مبنی بر رها نکردن امت، بدون ولی، می رسیم که پیامبر صلی الله علیه و آله موظف می شود در غدیر خم، توقف کند و حجاج را گردآورده دستور خدا را اجرا کند و از تهدید کنندگان نترسد که خدای توانا او را از گزند گزندگان، در امان می دارد. و چنان چه از به موقع عمل کردن در آن وسط بیابان سرپیچی کند رسالتش را انجام نداده است. آن حضرت نیز فرمان فوری را به موقع، عملی کردند و برای ابلاغ «بلغ ما انزل» فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه؛ اللهم وال من و الاه و عاد من عاده».

برخورد به موقع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مظاهر بت پرستی و جمع کردن بساط بت های نصب شده در اطراف کعبه بدون فوت وقت بعد از فتح مکه، نمونه ای دیگر از اقدامات آن حضرت است که در سیره ائمه اطهار علیهم السلام نیز دیده می شود.

از اقدامات به موقع دیگر پیامبران بزرگ الهی علیهم السلام می توان به اقدام

حضرت موسای کلیم علیه السلام در فرو نشاندن فتنه گوساله سامری، برخورد آن حضرت با بردارش در این مسأله و نیز جمع کردن بساط معرکه گیران و ساحران اشاره کرد.

سیره پیامبران الهی علیهم السلام و ائمه طاهرين علیهم السلام در اقدام به موقع، امری عقلی و از بدیهیات اولیه است. برای نمونه، اگر بیماری بیمار به موقع تشخیص داده نشود و به وقت درمان نگردد، کار به جاهای خطرناک می کشد و شاید به مرگ بیمار هم بینجامد؛ یا اگر انسان در جوانی و سال های سلامتی مزاج، ازدواج نکند، آیا تضمینی هست که این شخص، به سن بالاتر برسد؟ یا اگر کشاورز و باغبان صبر کند تا فصل کارهای کشاورزی و باغبانی بگذرد، بدون این که اقدامی برای بذرافشانی انجام دهد یا نهالی بکارد یا زمینی آماده کند و دیگر کارهای مرسوم و لازم برای کشاورزی و باغداری مثل آماده کردن زمین، بذرافشانی، غرس و حرث و کاشت، کرده افشانی و تلقیح نخل ها و استفاده کود و سموم دفع آسب و آفتها را انجام ندهد تا فصل آن بگذرد و سپس دست به کار شود! آیا دیگر کشاورزان و باغداران در عقل و تدبیر او شک نمی کنند؟ و آیا می تواند امیدی به برداشت محصول داشته باشد؟! براساس همین به موقع عمل کردن است که وجود مقدس امام حسین علیه السلام دست به اقدام می زنند و در چنان فضا و زمانی فرمودند: بر مؤمن، حق است که برخیزد و قیام کند و من از همه سزاوارترم. در این



زمان که می‌بیند سلطان ستمکاری چنین و چنان می‌کند، هر کسی اقدام نکند، بر خدا واجب است که این شخص را به همان جا ببرد که آن ستمکار را می‌برد!

اقدام به موقع و بی‌موقع در مشروطیت

اقدامات به‌موقع و بی‌موقع چند تن از علمای بزرگ در نهضت مشروطیت، امروز آینهٔ عبرت تاریخ است. نسل امروز پرسش‌هایی از بزرگان آن دوران و حتی روشنفکرانش دارد که چرا برخی به‌موقع عمل نکردند و هشدارهای بزرگانی چون شیخ فضل‌الله را نفهمیدند؟! چرا روشنفکران مدعی تدین، اقدامی نکردند و سدّ راه شبهه‌افکنی همفکرانشان نشدند؟! چرا روشنفکران مریض را درمان نکردند و آنان را در میان مدارس و مجالس و محافل مسلمین رها کردند تا همان کاری را بکنند که به اصطلاح، «بُز گر با یک گله» می‌کند؟

چرا روشنفکران، جلوی روشنفکری امثال میرزا فتحعلی آخوندزاده (وف) که کفریات و سخنان منحرف‌کننده‌اش حتی حال آدمیت را به هم زده! را نگرفتند. او که در کتاب اندیشه‌های آخوندزاده از یکی از هزاران حرف او ناراحت شده که: این حرف شما آخوندزاده، منطقی نیست که همه چیز را به الفبا و خط فارسی ربط می‌دهید و تمام عقب‌ماندگی ما را زاید به این خط می‌دانی و دنبال تغییر آن هستی.

چرا روشنفکرانی مثل ملک‌خان ارمنی جلوی او را نگرفتند؟ اگر ملک‌خان ارمنی بود، روشنفکر مدعی مسلمانی چرا به‌موقع عمل نکرد؟ آخوندزاده مکتوبات نوشت تا ریشه دین را بکند و حتی نستجیربالله خدا را هم زیر سؤال بُرد، چه رسد به انبیا و علما!

میرزایوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی یک کلمه و یک نامه نگاشت تا نعوذبالله بگوید قانون و «کود» فرانسه از قرآن بالاتر است! و میرزا عبدالرحیم طالبوف نجازاده تبریزی کفریات «مسالک‌المحسنین» (به قول یکی از علما: مسالک‌المذنبین)

نوشت و خواستار اُپدیت کردن و افزودن سی‌هزار مسأله جدید به اسلام! شد و پس از او افرادی چون فروغی‌ها (از محمدعلی فروغی ثانی به بعد و برادرانش مثل ابوالحسن فروغی پدر عرفان انحرافی)، تقی‌زاده، رشیدی، میرزا علی‌اکبر دهخدا، ملک‌زاده، دولت‌آبادی و ... به جای اقدام به‌موقع در سدّ کردن راه انحرافی روشنفکران قبل از مشروطه، به گونه‌های دیگر و با ادبیات دیگری راه آنان را ادامه دادند؛ نهضت عدالتخانه را از مسیر اصلی منحرف کردند و زمینه حاکمیت و سلطنت استبدادی استعماری را فراهم آوردند.

اگر روشنفکران متدین، آن زمان به‌موقع عمل می‌کردند و جلو کفریات و انحرافات آنان را می‌گرفتند؛ یا دست‌کم و به قول علمای نجف اشرف: «عساکر روس و انگلیس» نمی‌شدند، امروز از صراط مستقیم منحرف نمی‌شدند و سر از صراط‌های مستقیم در نمی‌آوردند! نه علمای شیعه معلوم و مسموم می‌شدند؛ نه به جای سلطنتی ایلی و متظاهر به دین، سلطنتی استعماری و مخالف و دین‌ستیز روی کار می‌آمد، و نه وضعیت روشنفکری امروز این‌گونه می‌شد.

کوتاهی متدینان یا همان عدم اقدام به‌موقع، در مسائل انحرافی و فتنه‌انگیز صدر مشروطه پیامدهایی نامبارک و خبیث به بار آورد، که در این مقال مختصر اقدام به‌موقع و اقدام دیر هنگام علما را در قالب چند گزاره در نهضت عدالتخانه مرور می‌کنیم؛ تا نسل کنونی را به قضاوت بنشانیم و عبرتی شود برای مخاطبان این عصر.

۱. نهضت عدالتخانه؛ اقدام به‌موقع علما

نهضت عدالتخانه با اقدام به‌موقع علما به رهبری مجتهد نوری شروع شد تا به گفته کسروی: «احکام اسلام را در سراسر کشور جاری کنند و آن را به رویه قانون درآورد». این حرکت به قدری قوی بود که به تعبیر ناظم‌الاسلام کرمانی، حرکت مجتهد نوری، کمر عین‌الدوله را شکست!

همین جا بود که مجتهد نوری به علمای نجف اشرف نامه نوشت و آنان را -به قول ملک‌زاده با توجه به اعتباری که نزد آنان داشت- با ادله و برهان به میدان کشاند. همه چیز خوب به پیش می‌رفت و نتیجه این اقدام به‌موقع، تسلیم شاه قاجار و تأیید عدالتخانه و صدور فرمان مشروطه شد؛ اما خط نفوذ از راه رسید.

۲. انحراف عدالتخانه و سکوت علما

پس از به میدان آمدن علما و مردم، دست نامحرم وارد حریم خصوصی شد و در سفارت انگلیس، که متحصنان خواستار عدالتخانه بودند، به مشروطه تبدیل شد. عدالتخواهان به سفارت رفتند و مشروطه‌خواه برگشتند! دستخط مظفرالدین شاه مبنی بر تشکیل مجلس با عنوان «مجلس شورای اسلامی» توسط به اصطلاح اصلاح‌طلبان آن روز دستکاری شد و روشنفکران، «اسلامی» آن را حذف کردند! زمان افتتاح مجلس روز میلاد مبارک امام زمان (عج) در ۱۵ شعبان بود که به ۱۸ شعبان موکول شد؛ اما فقدان شناخت علما در این مقطع باعث شد تا اقدامی نکنند. روشنفکران هم که مأمور و معذور بودند! آفت این تأخیر در اقدام، روی کار آمدن روشنفکران تندرو و تشکیل انجمن‌های قارچ‌گونه و



اقدامات به‌موقع و بی‌موقع چند تن از علمای بزرگ در نهضت مشروطیت، امروز آینه عبرت تاریخ است. نسل امروز پرسش‌هایی از بزرگان آن دوران و حتی روشنفکرانش دارد که چرا برخی به‌موقع عمل نکردند و هشدارهای بزرگانی چون شیخ فضل‌الله را نفهمیدند؟! چرا روشنفکران مدعی تدین، اقدامی نکردند و سدّ راه شبهه‌افکنی همفکرانشان نشدند؟! چرا روشنفکران مریض را درمان نکردند و آنان را در میان مدارس و مجالس و محافل مسلمین رها کردند تا همان کاری را بکنند که به اصطلاح، «بُز گر با یک گله» می‌کند؟!



نشر نشریات کفرآمیز و شهر آشوب بود. **۳. امضا و قبول قانون اساسی بیگانه؛ دو راهی جدایی**

وقتی زمان تدوین قانون اساسی فرارسید، قانون اساسی بلژیک و فرانسه محور شد و برای تأیید آن را آماده و مجتهد نوری و سیدین (سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبائی) را حاضر کردند. تماشای نظاره‌گر حرکت علماست: سید عبدالله خودش امضا کرد و به طباطبایی داد تا امضا کند. طباطبایی تعلل و تأملی کرد که سید عبدالله گفت: الان وقت این حرف‌ها نیست؛ الان امضا کن بعداً با هم حرف می‌زنیم. طباطبایی هم مکرها

امضا کرد!

نوبت به شیخ فضل‌الله رسید. او گفت: من از امضا کردن ابایی ندارم؛ اما مشروط به این است که این قوانین را ببرم و مطالعه کنم. اگر با شرع مخالفتی نداشت، امضا می‌کنم؛ و الا هرگز. چون به شیخ فرصت ندادند تا در قوانین تأمل کند، او نیز امضا نکرد و رفت. شعار از تماشای ظاهرین برخاست: «سیدین سیدین»؛ چون آن دو سید، قانون اساسی را امضا کرده بودند.^۵ (این مطلب را ضیاءالدین درّی از زبان خود شیخ شهید شنیده).

امضای بی‌موقع سیدین، پیامدها و آفت‌های بزرگی را به دنبال داشت.

۴. مشروطه مشروعه (پیش‌نویس قانون اساسی و اقدام به موقع همه علما)

مجتهد نوری با مشاهده انحراف مشروطه با تمسک به قانون بیگانه، مساله مشروطه مشروعه را مطرح کرد، به این معنا که تمام مصوبات مجلس، به تأیید پنج نفر از فقهای تراز اول برسد. به همین سبب، با نامه‌نگاری و مکتوبات خود، همه علما را از واقع امر آگاه کرد و آنان نیز به حمایت برخاستند. دستخط شیخ اکنون هم موجود است؛ البته با اندکی تغییر در نهایت تصویب و همه علما از آن حمایت کردند. نتیجه این اقدام به موقع شیخ و تأیید تمام علما، قبول آن پیش‌نویس از سوی منورالفکران شد و افزودن اصل دوم به متمم قانون اساسی.

۵. تحریم به موقع و حکم به دفع بی‌موقع محمدعلی شاه

پس از تصویب این اصل برای آرام کردن علما، منورالفکران در عمل

هیچ وقت به آن پایبند نبودند، شیخ شهید اقدامی به موقع و مناسب از خود نشان داد و در مقابل آنان ایستاد؛ اما علمای نجف اشرف و عده‌ای دیگر که خواهان همراهی با مشروطه‌خواهان تندرو و مدارا با آنان بودند به منطقی روی آوردند که در عمل به نفع جریان منورالفکر تمام شد. منطقی آنان این بود که «لان وقت این حرف‌ها نیست، بعدها کار درست می‌شود»؛ این عین عبارت سیدین خطاب به مجتهد نوری در زاویه مقدسه بود. اما شیخ می‌گفت: اگر الان که این تندروان قدرت حاکمیت چندانی ندارند، نتوانیم جلو این همه اهانت آنان به مقدسات را بگیریم، فردا که قوی و قدرتمند بشوند، هرگز نمی‌توانیم به مقابله با آنان بپردازیم؛ به همین جهت، الان را وقت اقدام در مقابل این هتاکان به دین و مقدسات می‌دانم؛ به همین دلیل، وقتی که شاه مجلس را به دلایلی به توپ بست، شیخ سکوت همراه با رضایتی کرد؛ چون به خوبی می‌دید که زمینه‌ای فراهم شده است که دشمنان دین، به دست شاه از صحنه حذف می‌شوند؛ اما علمای نجف اشرف که از صحنه دور بودند، به موقع به قول خودشان: حکم به دفع این سفاک (شاه) کردند؛^۶ و این چنین بود که سرداران و سپهداران و مهره‌های انگلیس و روسیه از شمال و جنوب حرکت کرده و تهران را فتح کردند. حوادث آینده به خوبی نشان داد که اقدام به دفع شاه و تنها گذاشتن او در مبارزه با دین‌ستیزان اقدام بی‌موقی بود. اقدام مناسب شیخ در این زمان تنها سکوت بود؛ بعد هم حکم به تحریم مشروطه اروپایی و غیرمشروعه کرد و خواهان تجدید عدالتخانه شد و گفت: این مشروطه سکولار و غیرمشروعه، حرام است؛ هر کس هم از عارف و عامی، شاه و گدا، با آن موافقت کند، مرتد است؛^۷ البته این فتوا و درخواست شیخ نتیجه نداد؛ و شاه هم تحت فشار سفارتین بخصوص سفارت انگلیس دستور به تجدید مشروطه و افتتاح مجلس شورای ملی داد؛ ولی سفارتین به این هم راضی نشده و در پی فتح تهران برای نابودی متدینان و زمینه‌چینی برای سلطنت رضاخان به دست مهره‌های خود برآمدند.

۶. تکفیر تقی‌زاده و اخراج از مجلس؛ اقدامی بی‌موقع و دیر هنگام

با فتح تهران، قربانی کردن‌ها شروع شد! ذبح عظیم آن فتح، اعدام مجتهد به قول کسروی «به نام شیعه» در روز ولادت مولا علی علیه‌السلام بود؛ یک سال بعد هم ترور سیدعبدالله بهبهانی از رهبران مشروطه‌خواه، صورت گرفت، در حقیقت این قربانی‌کردن علمای دین، هدایای مهره‌های تندرو انگلیس و روسیه؛ مانند سردار اسعد بختیاری، محمدولی خان سپهدار تنکابنی، تقی‌زاده، بیرم‌خان ارمنی، شیخ ابراهیم زنجانی ماسونی و منحرف و امثال آن بود که به شکرانه روی کار آمدن‌شان به ولی‌نعمت‌ها و اربابان

◀ مجتهد نوری با مشاهده انحراف مشروطه با تمسک به قانون بیگانه، مساله مشروطه

مشروعه را مطرح کرد، به این معنا که تمام مصوبات مجلس، به تأیید پنج نفر از فقهای

تراز اول برسد. به همین سبب، با نامه‌نگاری و مکتوبات خود، همه علما را از واقع امر

آگاه کرد و آنان نیز به حمایت برخاستند. دستخط شیخ اکنون هم موجود است؛ البته

با اندکی تغییر در نهایت تصویب و همه علما از آن حمایت کردند.





خود هدیه کردند! این جا بود که آخوند خراسانی و علمای دیگر نجف متوجه شدند تقی زاده و یارانش را که «عساکر روس و انگلیس بودند و ماده فساد»، خودی پنداشته اند! این گونه بود که در حکمی ولایی، به قول خودشان: «حکم الهی صادر» کرده، نوشتند: «سکوت و اغماض در برابر این ماده فاسده شقاقلوسیه» بیش از این جایز نیست. «ضدیت مسلکش با دین اسلام و سلامت مملکت و شوقش به... لهذا باد وظیفه الهیه عز اسمه مبارت و حکم قطعی صادر شد... ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۸ من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی. من الاحقر عبدالله المازندرانی»^۱. و پس از آن حکم به مبارزه با مشروطه دادند که: «واجب است مبارزه با مشروطه»^۲؛ و طباطبایی نیز زبان به لعن مشروطه گشود و گفت: لعنة الله علی مشروطه^۳؛ اما این لعن و آن حکم تکفیر و این مبارزه، دیگر به موقع نبود و چون باران بی محل نفعی نداشت. تازه همین حکم و مسائل شبیه آن، باعث شد که طبق قول مشهور و نقلی از استاد مرحوم ابوالحسنی از قول آیت الله شیخ حسین لنگرانی؛ تندروها آخوند را هم مسموم کنند و یا به قول نوه مرحوم نائینی، سند دارم که جدم نائینی را هم همین تندروها مسموم کرده اند.

خلاصه

اگر اقدامات علما مانند حرکت در نهضت عدالتخانه و پیش نویس قانون اساسی، به موقع و بدون واسطه های نامحرم صورت می گرفت نتیجه می داد؛ همان طور که شورای نگهبان، نتیجه آن اقدام به موقع است؛ اما هر جا که اقدام به موقع از سوی بزرگان و خواص مانند سکوت در برابر تبدیل عدالتخانه به مشروطه، حذف پسوند اسلامی از عنوان مجلس، سکوت در برابر تغییر روز افتتاح مجلس از نیمه شعبان به ۱۸ شعبان؛ سکوت در برابر اهانت های تندروان به مقدسات صورت نگرفت نتیجه اش روی کار آمدن سکولارها و تندروهای دین ستیز و دین گریز، برپایی سلطنتی استعماری و دین ستیز بوده است.

اقدامات به موقع و بی موقع در عصر مشروطیت، امروزه به درس عبرتی برای ما تبدیل شده است که چگونگی عبرت گیری از آن می تواند سرنوشت انقلاب اسلامی را تغییر دهد؛ از همین روست که امام راحل رحمه الله درباره تکرار مشروطیت در نهضت اسلامی ایران هشدار دادند.

پی نوشتها

۱. ابو مخنف الازدی: مقتل الحسین، ص ۸۵.
۲. ر. ک: عبدالرحیم طابووف نجارزاده تبریزی: مسالک المحسنین، ص ۹۴ (با مقدمه باقر مؤمنی، ای جا، ای تا).

۳. هما رضوانی: لویح آقا شیخ فضل الله نوری، ص ۴۴ تا ۴۷؛ نیز ر. ک: همان، ص ۵۸ (تهران، تاریخ ایران، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش). محمد ترکمان: رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ فضل الله نوری، ج ۱، ص ۱۶۴؛ و ص ۲۴۷-۲۴۸ (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ای بی تا). علی ابوالحسنی (منذر): دیده بان بیدار، صص ۱۷ و ۱۸ (تهران: نشر عبرت، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش). علی ابوالحسنی (منذر): اندیشه سبز زندگی سرخ، زمان و زندگی شیخ فضل الله نوری، ص ۱۱۵ (تهران، نشر عبرت، ۱۳۸۰ ش). علی ابوالحسنی منذر: دردها و دغدغه های شیخ فضل الله نوری، آموزه، ش ۵، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، قم، ۱۳۸۳ ش).

۴. محمد ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، ص ۵۰۶.

۵. به نقل از: محمد محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، ج ۲، ص ۱۸۱ - ۱۷۹.

۶. نشریه صبح صادق، سال اول، نمره ۴۸ (۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۵): نیز ر. ک: روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، سال اول، شماره

۲۴، ص ۴ (شنبه ۴ جمادی الاولی). محمد ترکمان، رسائل اعلامیه ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، ج ۱، ص ۳۶۹.

۷. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۱۲-۴۱۱ (تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، فروردین ۱۳۴۰).

۸. محمد ترکمان، مکتوبات، اعلامیه ها... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل الله نوری

در مشروطیت، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۰.

میرزا هاشم خان محیط مافی، مقدمات مشروطه، ص ۳۶۵-۳۶۴.

۹. عبدالحسین مجید کفایی، مرگی در نور؛ زندگانی آخوند خراسانی صاحب کفایه، صص ۱۷۹ تا ۱۸۳ و ۲۲۶.

۱۰. شیخ فضل الله نوری، رساله حرمت مشروطه، مندرج در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تألیف مهدی ملک زاده، کتاب چهارم، صص ۸۷۳، ۸۷۴ و ۸۷۹.

۱۱. روزنامه مجلس، س ۳، ش ۱۴۰، ۱۶ رجب ۱۳۲۸، ص ۲ (تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش). ایرج افشار، اوراق تازه یاب مشروطیت

و نقش تقی زاده، ص ۲۰۸-۲۰۷. سید حسن تقی زاده، زندگی طوفانی، ص ۱۵۵ (به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات محمدعلی علمی، بی تا). نیز ر. ک: محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، ص ۵۳۵. کتاب آبی، ج ۴، ص ۸۹۰.

۱۲. مجموعه گفتار (حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی)، به کوشش محسن دریابگی، ص ۱۷۵، مصاحبه با استاد واعظزاده خراسانی (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶ ش). مجله حوزه، ش ۴۱، آذر و دی ۱۳۶۹، صص ۲۸-۲۷ به نقل از: علی ابوالحسنی (منذر)، سیری در روابط و مناسبات آخوند خراسانی و شیخ فضل الله نوری؛ وحدت در اصول، تفاوت در روش» مندرج در: ضمیمه ایام، مرداد ۱۳۸۷ - شماره ۳۹.

۱۳. ابراهیم صفایی، ده نفر پیشتاز، ص ۱۳۶.

